اما تو ای اسرائیل بنده من و ای یعقوب که تو را برگزیده‌ام و ای ذریت دوست من ابراهیم.

اشعیا ۴۱: ۸

پس شگفتی کجاست؟

ابراهیم با فروتنی و تواضع، سر خود را در مقابل خداوند خم کرد و روی بر زمین نهاد. او با احترام، تحسین و شگفتی در مقابل خدا ظاهر شد. او می‌دانست که با عظیم‌ترین و عجیب‌ترین سِرّ تمام هستی احاطه شده است. قرار گرفتن در حضور این شخص که همه چیز تحت اقتدارش قرار دارد ابراهیم را تحت فشار قرار می‌داد. عظمت حضور خداوند او را تحت تأثیر خود قرار داده بود، ذهنش را مشوش ساخته بود و اعتماد به نفس ذاتی و طبیعی‌اش را از او دور ساخته بود. خداوند او را منکوب ساخته، غرق کرده بود و در عین حال او را فرامی‌خواند تا وعده‌های شگفت‌انگیز و عظیمی را درباره آینده به او دهد. او قرار بود دوست خدا باشد!

این راه خداوند و نقشه او است. این خداست!

اکنون اگر طبیعت ایمان را در دنیای امروز مورد بررسی قرار دهیم، متوجه تفاوت بزرگی میان آن و چیزی که در کلام خداوند نگاشته شده‌ است می‌شویم و از خود می‌پرسیم، «معمای خداوند کجاست؟ شگفتی، تحسین و ترس حقیقی از خداوند در میان ما ایمانداران کجاست؟»

## ای پدر آسمانی، واقعاً شگفتی و ترس از قدرت تو کجاست؟ لطفاً آن را در قوم خود بازسازی کن و ما را به نقطه‌ای برسان که مقابل تو زانو بزنیم. آمین!

*برگرفته از آثار A. W. Tozer*